

بررسی مقالات شمس جهت آشنایی با مکتب تربیتی شمس تبریزی و ارائه الگوی برای تربیت معنوی

صادق کشاورزیان^۱، افضل السادات حسینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

شاید اگر امروز با کسوف شمس مواجه نبودیم آموزه‌ها و آرای تربیتی شمس برای ما ایرانیان شناخته شده بود. اکنون بر ما است بازخوانی و گوش فرادادن به رهنمودها و سخنان او به عنوان مربی‌ای فراموش شده؛ مربی‌ای که بعضی از درس‌های او همچون دعوت به معنویت مبتنی بر عشق‌ورزی و صلح به عنوان میراثی تربیتی و فرهنگی از مرز زمان و مکان زندگی شمس گذشته و همچنان با انسان و برای انسان به یادگار مانده است. مقاله حاضر با مرور آراء و اندیشه‌های شمس تبریزی از دیدگاه تربیتی، پس از بررسی کفایت تفکرات و تأملات شمس برای دریافت دلالت‌های تربیتی، به جستجوی پاسخ این پرسش می‌پردازد که ویژگی‌ها و ابعاد تربیت معنوی از منظر او چیست. بازخوانی آرای شمس تبریزی در این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و در تعامل میان ساختار برگرفته از ادبیات پژوهشی رشته تعلیم و تربیت با تحلیل، استنباط و استنتاج حاصل از بررسی محتوا و متن مقالات شمس به دست آمده است. بر این اساس می‌توان از یافته‌هایی برای تربیت معنوی همچون میانی (آزادی، اراده، اخلاص)، اصول (معنویت و روحانیت)، اهداف (عشق‌ورزی و ترک خودخواهی) و روش‌ها (خاموشی، مواجهه، گفت‌وگو) سخن گفت. تربیت معنوی با استناد به قرائت شمس دارای ابعاد شناختی (همچون تفکر شهودی)، عاطفی (شادمانی و شفقت) و عملی (تربیت نفس و روح) است.

واژگان کلیدی: تربیت معنوی، شمس تبریزی، مقالات شمس، مکتب شمس.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران؛

Email: s.keshavarzian @ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: afhoseini @ut.ac.ir

مقدمه^۱

مقصود اصلی ما از خوانش دوباره‌ای از شمس تبریزی به عنوان معلمی ماندگار در تاریخ اندیشه و حکمت ایرانی، کسب بینش، افق و منظرهای نو و نیز یادآوری و رهنمودهایی برای تربیت معنوی و مسیر تربیتی آن است. البته آنچه در طبیعت رنگ پدیدار دارد دستخوش تغییر و تبدیل و فنا است اما فهم سنت، قانون، روح یا حکمت‌های جاری آن در تاریخ زندگی رنگ پایدارتری دارند و ممکن است در روزگار نو نیز به کار آیند.

یکی از مهم‌ترین دلالت‌هایی که تربیت معنوی به طور عام و تربیت معنوی بر اساس اندیشه شمس و مولانا به طور خاص برای تربیت دینی در جامعه ما و جهان اسلام دارد- و البته شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد- پرداختن به صلح، مدارا، گفتگو و عشق ورزیدن نسبت به یکدیگر است. تعصب و خوانش‌های قهرآمیز دینی، جنگ‌های داخلی (فرقه‌ای) و خارجی، خشونت ورزیدن در خانه، مدرسه و جامعه، فقر تفکر نقاد و نقادی فرهنگی از مسائل ملموس بشر معاصر و جوامع اسلامی است. در حالی که جوهره ادیان (معنویت) و سخن مولانا و شمس دعوتی به زیست مومنانه توأم با سربلندی^۲ و سلام به زندگی، مهربانی و شفقت بر خلق است. به نظر می‌رسد با توجه به مرجعیت دین و معنویت در جوامع فرهنگی امروزی همچنین قرائت انسان‌گرایانه شمس از دین و معنویت [۲۲]، مرور و بازخوانی آثاری مهجور در تعلیم و تربیت معنوی همچون مقالات شمس^۳ می‌تواند گشایش‌گر مسیری نظری و عملی برای صلح، عشق‌ورزی و دوستی باشد.

۱. پیشینه

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده کمترین تعداد کتب یا مقالاتی یافته شد که هم به آرای شمس و هم به جنبه‌های تعلیم و تربیتی پرداخته باشد. البته در بعضی منابع پژوهشی

۱. مقاله حاضر از طرح پژوهشی مصوبی در معاونت پژوهشی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران (۱۳۹۹) با همکاری مؤلفان با عنوان بررسی مبانی و مؤلفه‌های تربیت معنوی بر اساس آرای شمس و مولانا و ارایه الگویی بر اساس آن برای تربیت معنوی جوانان استخراج شده است.
۲. به معراج برآید چو از آل رسولید / رخ ماه ببوسید چو بر بام بلندید [۲۶، ۶۳۸].
۳. این کتاب "متنی است که از نظر لغت و سابقه کاربرد واژه‌ها و تعبیرها و دستور زبان می‌تواند جالب توجه باشد. به لحاظ فواید تاریخی اجتماعی منبعی بسیار غنی است. در قصه‌های مقالات هم ساختار کلام و هم درون‌مایه آن در خور دقت و تأمل است. سخن شمس آهنگین و مواج و گیرا، و لحن او طنزآمیز و پرکنایه، گاه بسیار گزنده و تلخ است. اندیشه‌های او نه فقط الهام‌بخش بلکه مبدأ و منبع اندیشه‌هایی است که در مثنوی معنوی پیگیری می‌شود" [۲۴، ص ۱۴۶].

همچون مقاله زندگی و اندیشه شمس تبریزی با تکیه بر وجه آموزشی او، قاسمی و محمدی (۱۳۹۸) به توصیف و تحلیل متون مرتبط با شمس و سپس مقالات پرداخته تا نشان دهند، شمس آموزگاری ماهر و قهار بوده است. در این میان، به ذکر مصادیق و مثال‌هایی که روش تربیتی او را نشان داده نیز اشاره شده است. همچنین افلاکی (۱۳۶۲) و سپهسالار (۱۳۲۵) نیز به شغل مکتب‌داری او پرداخته‌اند. شهبازی (۱۳۹۹) نیز با شرحی از مبانی فکری شمس از او به عنوان یک مربی ممتاز در رابطه با مولانا نام برده که تأثیری بیش از دیگر عوامل بر رشد و تحول او داشته است. در این گفتارها کشف و شهود و نیز کسب علم، مهم‌ترین راه‌های رسیدن به دانش و معرفت معرفی شده‌اند. گذشته از منابعی که تحقیقاتی درباره زندگی شمس (یا مولانا) یا معرفی متن و سخنی از ایشان بوده و برای فهم اندیشه شمس مورد استفاده قرار گرفته‌اند [۱۵؛ ۱۷؛ ۲۰؛ ۲۴؛ ۲۵]، منابع دیگری که اغلب در قالب مقالات پژوهشی شکل گرفته، بیشتر در حوزه ادبیات عرفانی به تحلیل و بررسی شمس پرداخته‌اند. برای مثال، غلامحسین‌زاده و لرستانی (۱۳۸۸) در مقاله آبرونی در مقالات شمس، به معنی و مصادیق بیان خاص او همچون پوشیده‌گویی و رندانه‌گویی اشاره داشتند. محبتی (۱۳۹۳) تأویل در مقالات شمس تبریزی و مواردی همچون قرائت انسان‌گرایانه او از دین و معنویت را و مدرسی و خجسته‌گزارودی (۱۳۹۸) کهن‌الگوی قهرمان در مقالات شمس را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند. بی‌نظیر (۱۳۹۹) نیز در مقاله پژوهشی سفر؛ تجربه زیسته: خوانش اگزیستانسیالیستی از الگوی سفر - زندگی شمس پرنده، به انتخاب خطیر شمس برای برگزیدن موقعیت‌هایی مرزی، بحرانی و دشوار همچون سفر اشاره دارد که او را همواره با مرگ و تجاربی دشوار روبرو می‌کند. شمس، انسانی غریب و فرید است که از عوام، پذیرش امور موردتوافق، توده‌وار زیستن گریزان بوده و هر لحظه در حال زیستن در مقام و معنای انسان اصیل است. هر یک از این پژوهش‌ها به ابعادی از زندگی شمس پرداخته و حتی پژوهش‌های تربیتی نیز در پی ارائه نما و سیمایی از تربیت معنوی از منظر شمس برنیامده‌اند.

۲. روش و نحوه انجام پژوهش

پژوهش کیفی حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی در بررسی میان‌رشته‌ای بین دو سنت و ادبیات پژوهشی ادب و عرفان و تعلیم و تربیت صورت گرفته است. در واقع، روش پژوهش با اهداف یا سؤالات پژوهشی مرتبط و متناظر است. این دو پرسش اصلی عبارتند از: ۱.

آیا می‌توان از مکتب تربیت معنوی شمس سخن گفت؟! ۲. مؤلفه‌های مکتب تربیتی شمس در حوزه نظر و عمل چه مشخصاتی دارد؟

البته منظور از مکتب، طرحی نیمه‌ساختاریافته یا قابل اعتنا است که بتواند به جنبه‌های مختلف وجودی انسان بپردازد و کفایتی نسبی را فراهم آورد. با وجود اینکه نمی‌توان نظام و ساختاری صلب و قطعی را از اندیشه‌های واسازانه و سیال شمس برای تعلیم و تربیت معنوی امروز استخراج کرد و از طرف دیگر نمی‌توان ساختاری مفروض را از ادبیات پژوهش تربیتی در نظر داشت و مفاهیم و مضامین برگرفته از مقالات را در آن ریخت، اما نمی‌توان از پژوهشی محتاطانه با عدم تأکید بر تعمیم و تثبیت دائم نتایج نیز دست شست. پس منظور از مکتب، کفایتی نسبی، موقت و حداقلی برای توجه به اندیشه شمس در گفتمان تربیت معنوی است که مقاله تا مرز رسیدن به آن پیش رفته است.

از این‌رو، در پژوهش تقاطع و تعاملی میان ساختاری برگرفته از ادبیات تربیت و نیز برگرفتن مفاهیم، توصیف و تجویزهای تربیتی متناظر با آنان در مقالات شمس صورت گرفته است. نظام تربیت معنوی با توجه به تعاریف، ساختار و چارچوب مرتبط با ابعاد مختلف وجودی انسان و عمل تربیت [۳؛ ۹] انتخاب شده است. بنابراین ابعادی سه‌گانه (شناختی، عاطفی و بدنی یا عملی)، به عنوان قالبی برای جستجوی مفاهیم، آموزه‌ها و دلالت‌های تربیتی حاصل از تحلیل و بررسی متن مقالات هستند. تربیت معنوی نیز اقدامی است که دارای ویژگی‌ها و ابعاد شناختی، عاطفی و روانی، حرکتی یا عملی باشد. اهداف، مبانی، اصول و روش‌ها که در الگوی استنتاجی پیشنهادی فرانکنا (۱۹۶۹) [۴] ذکر شده نیز در ارائه الگو مورد توجه پژوهشگران بوده است. اهداف، مبانی و اصول از دیدگاه فلسفی یا هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی [۱۹] اندیشمندان یا مربیان استنتاج می‌شود. روش‌ها نیز حلقه اتصال و ارتباط اصول و اهداف یا وسیله تحقق اهداف هستند [۱۱؛ ۱۲].

عدم استخراج ساختاری از دل مقالات شمس بیشتر از این جهت بوده که پیش-فرض‌ها و قرائت‌های پژوهشگران نقشی کمتر در قالب الگو داشته باشد و از طرفی برای فعالیت میان‌رشته‌ای و نیز آشنایی بیشتر پژوهشگران به سنت و ادبیات پژوهشی تربیتی، قالب و ساختار از آنجا کسب شده است.

اگر چه به نظر می‌رسد مکتب تربیت معنوی شمس، موجه و بامعنا است اما این امر به معنی تأکید شمس بر مکتبی منسجم یا قصدمندی او برای باقی گذاشتن چنین الگو، مدرسه و میراثی از خود نیست، بلکه یافته‌های پژوهشی استنتاج شده از آرای شمس،

بیش از آنکه طرحی برای نظام‌سازی و مکتب‌پردازی باشد، ارائه افق و چشم‌اندازی تربیتی است. چشم‌اندازی برای نقادی آنچه سفت و سخت خود را در فهم عامه به عنوان تربیت معنوی یا تربیت دینی تثبیت کرده و از این طریق، می‌توان آن را به چالش و پرسش گرفت. در این پژوهش با توجه به هدف و عنوان تحقیق، هدف عشق‌ورزی و صلح مورد توجه بیشتر قرار گرفت، اما در پژوهش‌های بعدی، اهداف تربیتی دیگر می‌توانند مورد تأمل قرار گرفته و بر آن اساس، مقالات شمس مورد بازخوانی قرار گیرد.

۳. مکتب شمس

در غیبت یا مهجوریت بیان و زبان شمس در رواج آداب اهل مدرسه و آموزش دینی، تعبیر کسوف را به کار برده‌ایم. این تعبیر، وامدار کتاب کسوف خداوند اثر مارتین بویر، فیلسوف و اندیشمند معاصر است. کسوف شمس به معنای حجابی میان ما (تعلیم و تربیت معنوی رایج ما) و شمس است. این غیبت از یک سو به دلیل ناشناخته بودن مقالات در دوران معاصر و از سوی دیگر که شاید کمتر به ناآشنایی ما به کتاب مربوط باشد، زندگی مبهم و غربت شمس [۲۴: صص ۱۷ و ۳۵]، یا لحن شمس و تندی و تیزی اندیشه او است که به مذاق بسیاری خوش نخواهد آمد. شاید بعضی نیز آداب و ادب مناسب و درخوری برای تربیت در آن نیابند،^۱ این در حالی رخ می‌دهد که معنویت بر اساس و مدار عشق و شفقت، تأملات و تفکرات شهودی و صلح و دیگرخواهی می‌گردد، اما ظاهربینی و صورت‌گرایی، تعصب و نگاه فرقه‌ای این قرائت غریب را برنمی‌تابد.

به راستی چه میزان از متون، محتوای درسی، یا آموزشی و پژوهشی تربیتی (تربیت معنوی) ما به نقد، نقل یا الهام از مقالات شمس پرداخته است؟ چه میزانی از پایان‌نامه‌های تربیتی و پژوهش‌های تربیت دینی یا تربیت معنوی به آن پرداخته‌اند؟ آیا اذهان تاریک و زنگار بسته تاب شنیدن سخنان شمس و توان تحمل یا میل بازکردن آغوش ذهن به اندیشه و لحن طنز و تلخ او را دارند؟ آیا اگر امروز او در میان ما بود تبعید یا تکفیر نمی‌شد؟

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان مکتب تربیتی‌ای به شمس نسبت داد، در حالی که احوال او گواه از معلمی ساکن و یکجانشین که به تربیت عمومی مریدان و شاگردان مشغول است نمی‌دهد؟ به اختصار - و شرحی پس از این - می‌توان گفت مراد

۱. ادب عشق جمله بی‌ادبی ست / امه العشق عشقهم آداب [۲۶، ۳۱۷].

از مکتب تربیتی شمس، مدرسه، دارالتعلیم یا آکادمی تربیت رسمی نیست. چنان که شمس خود در مقالات اشاره می‌کند، گاه مدرسه ما شناخت همین همین چاردیوار گوشتی (تن‌مان) است. اینجا مراد از مکتب تربیتی شمس، آموزه، نظر، حکمت^۱ و عمل تربیتی او است؛ حکمت مورد اشاره از طریق مقالات شمس و یا در روایت‌های مولانا از شمس - که در سراسر آثاری همچون غزلیات او دیده می‌شود - قابل برداشت، فهم، الهام و تفسیر است. البته شاید در پی نظام‌سازی رسمی و برپایی مکتب، مدرسه و نوشتن کتاب ... نیست (همانند سقراط^۲) یا لااقل - به دلیل پیدا نکردن افرادی دارای ظرفیت همچون مولانا - می‌توان گفت وقف این امر نبوده است، بلکه گاه در پی برافکندن و شکستن شالوده‌های پوسیده و ساختارهایی است^۳ که به جای تسهیل کردن آزادی فهم و یادگیری برای زندگی بهتر خود به مانع و حجابی برای انسان بدل شده‌اند. این کیفیت و میراث به جامانده از گذشته از محدوده زمان و مکان زندگی شمس عبور کرده و امروز می‌تواند به عنوان الگویی تربیتی مورد توجه قرار گیرد. از این رو است که شمس را وطن، دریا بود [۲۰: صص ۱۸۷-۱۸۸] و می‌گفت: خدا خود مرا تنها آفرید... من غریبم و غریب را کاروان سرالایق است [۱۳: صص ۱۰۲ و ۸۹].

صحنه جدال سقراط با سوفیست‌ها - که با خطابه و سفسطه سعی در وارونگی یا کتمان حقیقت داشتند و هدفشان پیروز شدن در عرصه بحث و عمل بود [۲۱؛ ۲۸] - همچنین تلاش او برای بیدار کردن جهل‌زدگان و ستم‌دیدگان خرافه از خواب خوش نادانی - که زمینه‌ساز فتوای مفتیان مبنی بر تهمت اغفال جوانان به سقراط شد - با آنچه در احوال شمس آمده است، بسیار قرابت دارد، اگرچه شمس نیز مانند سقراط اهل محراب و منبر، کرسی، مکتب و کتابت نبود، اما با گفتگو و طرح سؤال از انسان‌ها آنان را

۱. حکمت به معنای اتقان، استحکام، استواری، راستی و درستی در نظر و در عمل است. غایت حکمت نظری، ایمان و غایت حکمت عملی، عمل صالح است.
۲. سقراط - که مادرش نیز قابله بوده - سعی می‌کند با گفتگو باعث زاییدن اندیشه شود؛ بر خلاف سوفیست‌ها که با خطابه و تلقین در پی موفقیت و پیروزی بودند. او با پرسش، گفتگو و به چالش گرفتن باورهای مردمان، تلاش می‌کرد تا آن‌ها را به نادانی خود آگاه کند.
۳. فیلسوفانی همچون نیچه نیز نه صرفاً در پی نظام‌سازی فلسفی بلکه بیشتر کارشان، گشایش افق‌های تازه، جریان‌ی زنده، پویا، پیش‌رونده، همچنین بازسنجی ارزش‌ها و نقد معرفت و باورهای رایج است؛ [برای توضیح بیشتر رجوع شود به: ۲۹، ص ۱۱۹؛ همچنین به مقدمه در: ۳۰].

به تفکر و تأمل وا می‌داشت، سقراط با کلام و روایتگری افلاطون^۱ و شمس با سخن مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به جهان معرفی شد.

گزنده بودن زبان شمس نیز یادآور زبان آیرونیک و طنز تلخ سقراطی است [۲۸]، حتی سقراط اذعان می‌کند که او خرمگس آتن است، چون خواب را از چشمان مردمان ربوده است؛ او نیز در پی بیدار کردن طبیعت آدمیان و توجه دادنشان به شناخت خویش است.^۲ با این وصف می‌توانیم در جستجوی حکمت، فلسفه و اندیشه شمس به کاویدن و پژوهش بپردازیم. البته منظور از فیلسوف، شخص دوست‌دار دانایی است. فیلسوف، دوستدار، تشنه و پابره‌نه عاشق سرگردان حقیقت است^۳ و از این منظر، شمس نیز همچون سقراط، فیلسوف است: سرگشته و تنها و غریب و در نهایت: خاموش!^۴

شمس، با برگزیدن روش سفر و سیر از این خانه و منزل به آن خانه و کاروان‌سرا، با جستجو کردن و گشتن در پی اساتید و حضور در محضر ابدال و اوتاد و اقطاب، در عالم آفاق و انفس سیر و طیر کرده و سفر مادی و پرواز معنوی را به عنوان روش و درسی از زندگی و تجربه زیسته خود به جای گذاشته است [۶؛ ۸؛ ص ۱۷۶؛ ۱۷؛ ص ۸۰].

۴. فلسفه تربیت و تربیت معنوی

به نظر می‌رسد دریافت دلالت‌های تربیتی از آراء و نظرات مهم و مغفول شمس در

۱. یکی از مهم‌ترین روایت‌ها از سقراط، روایت افلاطون است، اگرچه آریستوفان و گزنفون نیز از سقراط سخن گفته‌اند.

۲. کار سقراط همانا برانگیختن توجه فرد به شناختن خود و بیدارکردن طبیعت خود اوست همچنین سقراط در دفاعیات (آپولوژی) خود خطاب به آتنی‌ها می‌گوید: شما می‌خواهید مرا بکشید تا دوباره به خواب روید [۲۸، ص ۴۰].

۳. [فیلسوف] نوعی آدم در به در پابره‌نه است که در زیر نور ستاره‌ها بیرون می‌رود تا با واقعیت و معرفت روبرو شود، یا به زایش مشترک با هر آنچه ممکن است در آن خیرخواهی، زیبایی یا خرد یافت شود، دست بیابد [۳۲، ص ۲۰].

۴. خاموش، تخلص مولانا در غزلیات شمس است؛ خاموشی و سخن گفتن با سکوت، زنده بودن با طنین سخنانی که هنوز در تاریخ به گوش می‌رسد، ویژگی بزرگانی همچون سقراط است که جام شوکرانش دادند، یا حلاج که بردارش کشیدند یا عین‌القضاة، سهروردی و شمس که هنوز در میان "قلب‌ها و اندیشه‌ها" زندگی می‌کنند.

چارچوب قلمروهای اصلی فلسفه تعلیم و تربیت،^۱ برای بازسازی و آسیب‌شناسی نظام تعلیم و تربیت سودمند است. هستی‌شناسی نگرش معنوی شمس، همه عالم را نشانه و آیه الهی و خداوند را همچون معشوق می‌نگرد؛ معرفت‌شناسی نگرش معنوی، در پی کشف و فهم محدودیت‌ها و موانع شناخت حقیقت است، کمتر ادعای دانایی و به دست آوردن تمام و کمال حقیقت را دارد، بلکه بیشتر به جهل خود معترف و با حیرت و شگفت‌زدگی در هستی زندگی می‌کند. ارزش‌شناسی نگرش معنوی نیز که شامل زیبایی‌شناسی و اخلاق است، پیروان و سالکان را بر اساس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مذکور به تقوا، فضیلت، صلح، مدارا و شفقت با خود و جهان فرا می‌خواند. با اینکه تعریف دقیق (جامع و مانع) معنویت و تربیت معنوی دشوار است، بر اساس فرهنگ دهخدا، "معنوی منسوب به معنا مقابل مادی، صوری، ظاهری و لفظی یا حقیقی، اصلی، مطلق و روحانی است. معنایی که فقط به وسیله قلب شناخته می‌شود و زبان را بهره‌ای در آن نیست."

از نظر بعضی فیلسوفان متأخر اسلامی همچون طباطبایی، هستی شامل عالم غیب و عالم شهادت (قابل مشاهده) یا ظاهر و باطن است. بر این اساس عوامل سه گانه وجود شامل: عالم مجرد تام عقلی، عالم مثال و عالم ماده است. عالم مجرد عقلی و مثالی، حیطة غیب هستی بوده و عالم ماده، نشئه شهادت یا ظاهر را تشکیل می‌دهد [۱]. از نظر طباطبایی معنویت، وجه مشترک ادیان بوده و شامل معنویت نفسی و آفاقی است. تربیت معنوی بر اساس اصول معنوی صورت می‌گیرد. "اصول معنوی به طور آشکار یا پنهان برخاسته از هدفی الهی می‌باشند. این اصول بر اساس شرایط شکوفا شدن انسان شکل گرفته‌اند. معطوف شدن توجه انسان به مادیات، مانع شکوفا شدن روح می‌شود... اگر این اصل معنوی نادیده گرفته شود، روح انسان شکوفا نمی‌شود" [۳۳، ص ۸۹].

برای تعریف معنویت - به عنوان باطن و رکن دین - با بیتی در دفتر سوم مثنوی مواجه

۱. فلسفه تربیت، شاخه‌ای از معارف بشری است که ویژگی‌های انسان را تبیین می‌کند، به مباحث نظری و مفاهیم کلی و انتزاعی می‌پردازد و با تبیین ماهیت تربیت، اهداف، اصول و روش‌های آن سروکار دارد؛ اما از سوی دیگر نوعی دیدگاه نظری و راهنمای اقدام به شمار می‌رود که باید به تبیین تعامل نهاد سیاست، اقتصاد، جامعه، خانواده و حقوق با نهاد تربیت بپردازد و نظریه‌هایی جهت هدایت عمل تربیت ارائه کند، زیرا شاخه‌ها یا مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی به تدوین نظریه تربیتی کمک می‌کند و نظریه تربیتی، به نوبه خود، به عنوان مبانی عمل تربیتی به کار می‌رود [۲۸، ص ۲۰].

می‌شویم: دوزخ است آن خانه کان بی روزن است / اصل دین ای بنده روزن کردن است. بنابراین، "پیام همه ادیان، نقب زدن به عالم معنا است" [۲۷، ص ۱۱۹] و تربیت معنوی توجه به مواردی همچون معنای زندگی، کنار زدن حجاب‌ها و ناپایداری‌های مادی و زندگی روزمره و نظر افکندن به جاودانگی، زاده شدن از روح،^۱ طلب حقیقت، شادمانی، خودشکوفایی و ذات حیات و ارزش‌های انسانی است.

در تربیت معنوی، باطن دین معنویت و روحانیت (قرب الاهی، فناء فی الله و...) تلقی می‌شود؛ همان‌طور که سیر شریعت- طریقت- حقیقت از ظاهر و پوسته بیرونی دین که صورت و احکام است، آغاز و از مسیر طریقت به مغز و لب دین- حقیقت- حرکت کردن است. از این‌رو است که به تعبیر فیلسوف معاصر مارتین بوبر، "دین احساسی در روح انسان نیست، بلکه مدخلی به واقعیت است. مدخلی به کل واقعیت بی تلخیص" [۲، ص ۲۱] و "انسان، تصویری است بر آسمان پرستاره روح... تا مبادا روح روی زمین بمیرد." به این ترتیب تربیت معنوی نیز بر اساس اشارات شمس، دعوت به قهر یا دوری گزیدن از جهان و ارتباط مسالمت‌آمیز با آفرینش نیست، بلکه سلوکی مداوم و روندی تدریجی است، برای زدودن حجاب از برابر دیدگان برای کشف حقیقت و باطن جهان صورت می‌گیرد. گویی، سلوک معنوی، آماده شدن برای یک دیدار است. بر خلاف بعضی از برداشت‌های عامیانه و تقلیدی از معنویت، تربیت معنوی در دیدگاه شمس، نه برای هر کسی است که ذکر گوید و آداب و سلوکی برگزیند، بلکه با رعایت اصول، مبانی و روش‌هایی خاص است که با راهنمایی مربی معنوی صورت می‌گیرد. به گفته شمس، اربعین صباحاً هر کسی را آن فایده ندهد. الا مردی باید مستعد آن شده و مکمل استعداد آن شده تا اربعین صباحاً مفتاح دل او باشد. و اگر نه صد هزار صباح سود نکندش [۱۳، ص ۷۰۶].

۵. ارائه یک الگوی تربیت معنوی بر اساس مقالات شمس

مقالات شمس فراهم‌کننده مفاهیمی در چارچوب نظر و عمل تربیتی به صورت یک الگو است؛ الگویی شامل هدف، ابعاد شناختی، عاطفی و عملی، مبنا، اصل و روش‌های تربیت معنوی بر اساس سخن شمس. الگوی حاضر به عنوان نتیجه پژوهش و با استناد

۱. زاده شدن از روح، برداشتی است از سخن عیسی (ع) است، در وصف آنکه از روح زاده شده: "[او مانند باد است و باد هر کجا که می‌خواهد می‌ورد و آوای آن را می‌شنوی اما]، نمی‌دانی که از کجا می‌آید یا به کجا می‌رود؛ چنین است حال هر که از روح زاده شود (به نقل از انجیل، در: [۲۷، ص ۱۳۲].

به جملاتی از مقالات شمس توصیف و تبیین می‌شود:

۵. ۱. هدف: عشق و صلح^۱

هدف از تربیت معنوی، عشق ورزیدن و در صلح زیستن است؛ صلح با خویشتن و با جهان و عشق ورزیدن به خدا و آفریدگان؛ زیرا آفرینش همه آیه او و "سایه خورشید حق است."^۲ شمس در مقالات می‌گوید: ریاضت و زهدی که با عشق همراه نباشد، آتش شهوات نفسانی و تمایلات شیطانی را خاموش نخواهد کرد: این شیطان را هیچ نسوزد، الا آتش عشق مرد خدا. دگر همه ریاضت‌ها که بکنند او را بسته نکنند، بل که قوی‌تر شود، زیرا که او را از نار شهوات آفریده‌اند و نار را نور نشانند [۷، ص ۹۰]. نفس اماره را هیچ چیز چنان نکشد که جمال دل ببند: اعضا سست شود [همان، ص ۱۴۳]. شمس می‌گوید: منشأ جنگ، هوای نفس و خودخواهی است و صلح، از ترک هوای نفس آغاز می‌شود: اهل جنگ را چه گونه محرم اسرار کنند؟ ترک جنگ و مخالفت بگو! ماده جنگ هواست. هر کجا جنگی دیدی، از متابعت هوا باشد [همان، ص ۲۴۳].

۵. ۲. ابعاد شناختی، عاطفی، عملی

مکتب تربیتی باید در حوزه نظر و ابعاد شناختی و عاطفی همچنین حوزه و ابعاد عملی برای آموزندگان و متریبان دلالت، رهنمود و راهنمایی‌هایی داشته باشد. در اینجا به استنباط و دریافت‌هایی در این زمینه اشاره و استناد خواهد شد:

۵. ۲. ۱. بعد شناختی:

تفکر شهودی و عقل ربانی، پیوند جزء با کل، اختفا و پنهانی، کنار زدن حجاب علم،

۱. در این بخش از پژوهش، شواهدی از مقالات شمس در تکمیل مباحث ذکر می‌شود: اسرار می‌گوییم، کلام نمی‌گوییم / از مولانا به یادگار دارم، از شانزده سال که می‌گفت که "خلایق همچو اعداد انگورند. عدد از روی صورت است. چون بیقشاری در کاسه، آنجا هیچ عدد هست؟" [۷، ص ۱۴۳]. شمس نیز چون مولانا، انسان‌ها را دارای جوهر و جانی همانند و ارزشمند می‌داند و این دیدگاه او است، در تبیین تربیت معنوی به اهمیت هدفی همچون عشق‌ورزی و صلح اشاره و دلالت می‌کند. اگر از این زاویه به تربیت معنوی ننگریم، گویی ریاضت‌ها و ادب و آداب نیز سودی نخواهد داشت.

۲. اشاره به بیتی از غزلیات شمس [۲۶، ۵۴۴]: گردش این سایه من سخره خورشید حق است / نی‌چو منجم که دلش سخره استاره شود.

خالی بودن و تشنگی برای یادگیری.

توجه به تفکر شهودی و عقل ربانی:^۱ شمس به حجاب عقل توجه داده و تأمل فلسفی را با توجه به روش‌های دیگر شناخت دارای نتایج صحیح می‌داند و از این رو است که به تفکر درباره‌ی خویشتن خویش یا تفکر شهودی فرا می‌خواند: در معنا و فهم "من عرف نفسه فقد عرف ربه" می‌گوید: این [شناخت] کار دل است، کار پیشانی نیست [همان، ص ۵۷]؛ این همه رنگ‌ها را از پیش چشم دور کن تا عجبی دیگر بینی و عالم دیگر از هو که نه به این خوش و ناخوش ماند! [همان، ص ۶۳]؛ شمس عقل را تکفیر نمی‌کند، اما می‌گوید:.. و عقل، حجت خدای است، ولیکن چون بر وجه استعمال نکنی، متناقض نماید. از بهر این است که هفتاد و دو آند ملت [همان، ص ۸۶]؛ عقل این جهانی را سخنش از دهان می‌آید. عقل آن جهانی را سخن - که از تیر است - از میان جان می‌آید [همان، ص ۱۰۵]؛ ... شمس سخن از "عقل ربوبی" می‌گوید؛ یعنی عقلی که قرآن به آن اشاره دارد: "اولو الالباب" چه گونه باشند؟ آخر، این عقل را نمی‌خواهد که هر کس دارد [همان، ص ۱۲۷]؛ آن یکی فیلسوف می‌گوید که "من معقول می‌گویم." و از این عقل ربانی بویی ندارد [همان]. بنابراین، برای زندگی معنوی معقول، باید به تعریف عقل به معنای گسترده‌تر آن نیز توجه داشت.

پیوند جزء با کل:^۲ عالم با وجود کثرت در وجوه مختلف دارای وحدت است و میان جزء و کل، ارتباط و پیوند است: دعوت انبیاء همین است که "ای بیگانه، به صورت تو جزو منی، از من چرا بی‌خبری؟ بیا از جزو از کل بی‌خبر مباش. با خبر شو و با من آشنا

۱. مدرسه ما این است - این چار دیوار گوشتی. مدرسش بزرگ است. نمی‌گویم کیست. معیدش دل است [۷، ص ۶۵]؛ خنک آن‌را که چشمش بخسبد و دلش نخسبد. وای بر آنکه چشمش نخسبد و دلش بخسبد! صوفی را گفتند: سر بر آر: انظر إلى آثار رحمة الله؛ گفت: آن آثار آثار است، گل‌ها و لاله‌ها در اندرون است. [همان، ص ۱۵۳]؛ رابعه گفت: "دل را فرستادم به دنیا که دنیا را ببین! باز فرستادم که عقبا را ببین! باز فرستادم که عالم معنی را ببین! خود دگر باز نیامد به من" [همان].

۲. دست در کل زن تا همه جزوها آن تو باشد و چیزی دیگر مزید. دست در جزو مزین، نباید که کل فوت شود! [همان، ص ۵۹]؛ اصل را بگیر... [فرع می‌آید]، اما این فرع را می‌گیری، اصل می‌رود و فرع حاصل نمی‌شود [همان، ص ۹۳]؛ گفتم "آن را باشی که اصل است و مقصود است، اصل همه اصل‌ها و مقصود همه مقصودهاست - نه آن اصلی که روزی فرع شود- و در طلب او به جد ایستی و هر چه ضمیر را زحمت دهد و از مقصود دور دارد، آن‌را عظیم شمردی. و اگر سهل گیری تدارک آن‌را، مگر مقصود به نزد تو خوار بوده باشد" [همان، ص ۹۴].

شو!" [همان، ص ۷۲]؛ ... هر که شاخ را گرفت، شکست و فرو افتاد و هر که درخت را گرفت، همه شاخ آن اوست [همان، ص ۱۲۷].

اختفا و پنهانی: حقیقت و اهل حق بر کثرتی که دیده‌ها می‌بینند یا هیاهویی که گوش‌ها می‌شنوند، تمام و کمال آشکار نمی‌شود. گاه باید از ازدحام برید و به خلوت در حال پنهانی و اختفا پناه برد: خدای را بندگان پنهان [همان، ص ۱۱۱]؛ و رای این مشایخ ظاهر که میان خلق مشهورند و بر منبرها و محفل‌ها ذکر ایشان می‌رود، بندگان پنهانی، از مشهوران تمام‌تر. و مطلوبی هست، بعضی از این‌ها او را دریابند و بعضی درنیابند. گمان مولانا آن است که آن منم، اما اعتقاد من این نیست. اگر مطلوب نیم، طالب هستم و غایت طالب از میان مطلوب سر بر آرد [همان، ص ۱۸۴].

کنار زدن حجاب علم و تعلم: بدان که تعلم نیز حجاب بزرگ است. مردم در آن فرومی‌رود - گویی در چاهی یا خندقی فرو رفت. و آن‌گاه، به آخر پیشیمان که داند که او را به کاسه لیبسی مشغول کردند تا از لوت باقی ابدی بماند. آخر حرف و صوت کاسه است [همان، ص ۹].

خالی بودن و تشنگی برای یادگیری:^۱ انسانی که وهم دانایی و احساس بی‌نیازی برای آموختن داشته باشد، طلب و عطش یادگیری ندارد: هرکه تمام عالم شد، از خدا محروم شد و از خود تمام پر شد. رومی‌ای که این ساعت مسلمان شود، بوی خدا بیاید و او را که پر است، صد هزار پیغامبر نتواند تهی کردن [همان، ص ۱۱].

۵.۲.۲. بعد عاطفی: شادمانی، شفقت و محبت

شادمانی:^۲ شادی عامل شکوفایی و غم عامل پژورده کننده و مانع شکوفایی است:

۱. او از خود و هنر خود پر است - چنان که کوزه از آب شور پر باشد [همان، ص ۱۳۷]؛ ... چون از خود پر باشد، کی اشتهای آب خنک باشد؟ [همان]؛ پر سری آمد که "با من سری بگو!" گفتم "من با تو سر نتوانم گفتن. من سر با آن کس توانم گفتن که او را در او نبینم - خود را در او بینم. سر خود را با خود گویم. من در تو خود را نمی‌بینم - دیگری را می‌بینم..." [همان، ص ۹۷]؛ امر است که "مستعد شوید و قابل شوید" این امر قدیم است... الا به گوش‌ها نمی‌رسد. زیرا گوش‌ها پر گل است و چشم‌ها پر گل و آن کلام لطیف عظیم [همان، ص ۱۸۷].

۲. در اندرون من بشارتی هست، عجبم می‌آید از این مردمان که بی آن بشارت شاداند [همان، ص ۷۴]؛ دنیا لعب است و مزاح است در نظر رجال؛ ... چه شادم به دوستی تو - که مرا چنین دوستی داد خدا [همان، ص ۱۷۷].

شادی همچون آب لطیف صاف، به هر جا می‌رسد، در حال شکوفه عجیبی می‌روید. و من الماء کلّ شیء حی - آن آبی که این آب از او روی و از او زنده شود و شیرین شود و صاف شود. غم همچو سیلاب سیاه، به هر جا که رسد، شکوفه را پژمرده می‌کند و آن شکوفه که قصد پیدا شدن دارد، نهلد که پیدا شود [همان، ص ۲۲۳]. مرد آن باشد که در ناخوشی خوش باشد، در غم شاد باشد [شاد از بشارت روحی]؛ زیرا که داند که آن مراد در بی‌مرادی همچنان در پیچیده است [همان، ص ۱۵۲].

شفقت و محبت:^۱ تا بتوانی، در خصم به مهر خوش در نگر! چون به مهر در کسی در روی، او را خوش آید - اگر چه دشمن باشد. زیرا که او را توقع کینه و خشم باشد از تو. چون مهر بیند خوشش آید [همان، ص ۱۰۰].

۵. ۲. ۳. بعد عملی: تربیت نفس و تربیت روح^۲

در تربیت معنوی و عرفان شمس تمرین‌های عملی برای مبارزه با هواهای نفسانی جهت تجهیز به سبکباری برای طی کردن طریقت است و وسیله‌ای برای رسیدن به حقیقت و معنویت؛ اخلاص، پاکبازی و زهد عاشقانه که در خلوت و جلوت، با سخن و سکوت، با بهره‌مندی آگاهانه از مواهب خداوندی یا با پرهیز و "روزه در ایام نامعهود" دنبال می‌شود همه برای مهار، تربیت نفس است؛ البته شمس درباره اولیاء الهی سخن از تربیت روح می‌گوید که قدری دشوار و البته مبهم است: منصور را هنوز روح تمام جمال نموده بود و اگر نه، "انا الحق" چه گونه گوید؟ حق کجا و "انا" کجا؟ این "انا" چیست؟ حرف چیست؟ در عالم روح نیز اگر غرق بودی، حرف کی گنجیدی؟ "الف" کی گنجیدی؟ "نون" کی گنجیدی؟ [همان، ص ۱۷]: آدمی را رنج چگونه مستعد نیکی‌ها می‌کند؟ چون رنج

۱. من خوبی دارم که جهودان را دعا کنم، گویم که "خداش هدایت دهد!" آن‌را که مرا دشنام می‌دهد، دعا می‌گویم که "خدایا، او را از این دشنام دادن بهتر و خوشتر کاری بده، تا عوض این، تسبیحی گوید و تهلیلی، مشغول عالم حق گردد" [همان، ص ۱۵۵].

۲. شمس می‌گوید: انبیاء و اولیاء در حال طاعت و در حال خوردن تربیت روح می‌کرده‌اند نه تربیت نفس [همان، ص ۷۲]؛ همچنین درباره توصیه به روزه در میان روزهایی نامعهود می‌گوید: روزه بی ترتیب می‌دار... تا نفس را سخت آید باشد روزی از ناگاه مسلمان شود - که مسلمان شدنش سخت دور دور است. [همان، ص ۷۵]. درباره مال دوستی به عنوان یکی دیگر از موانع تربیت معنوی می‌گوید: تو را مانع هاست. مال، قبله اغلب خلق است. ره‌روان آن را فدا کردند. یک پول عزیزتر است پیش دنیاپرست از جان شیرینش... والله که یک پول پیش دنیاپرست قبله است [همان، ص ۱۸۵].

نمی‌باشد انانیت حجاب او می‌شود [همان، ص ۱۷۵-۱۷۶].

۵.۳. مبنای تربیتی: آزادی، اراده، اخلاص

تغییرات از انسان آغاز می‌شود، از خواست و اراده آزادانه؛ به تعبیری دین نیز "آنچنان را آنچنان تر می‌کند." به گفته شمس، آن را که مایه‌ای هست رسول و نبی آن مایه را روانه کند و راه کند [همان، ص ۶].

آزادی و اراده: شمس، با رد جبرانگاری در احوال عالم و انسان، می‌گوید: اگر همه انبیا این گفتندی، من قبول نکردم. گفتمی "من نخواهم این خدا را. خدایی خواهم که فاعل مختار باشد. آن خدا را طلب می‌کنم و او را بگویم تا این خدا را بر هم زند که تو می‌گویی. بگویمش که اگر او فاعل مختار نیست، تو باری فاعل مختاری، بر همش زن!" [همان، ص ۴۱]؛ درباره سعد و نحس ایام نیز می‌گوید: "ایام مبارک باد از شما..." مبارک شما ایام می‌آید تا به شما مبارک شود" [همان، ص ۴۲].

اخلاص و بی‌ریایی:^۱ اخلاص، مبنایی مهم در تربیت معنوی است، شمس می‌گوید: اکنون، اول شرط من و مولانا آن بود که زندگانی بی‌نفاق باشد... [همان، ص ۱۵۱].

۵.۴. اصل تربیتی: معنویت و روحانیت: زیستن در ساحت روح

زیستن در ساحت روح و بر اساس اصل معنویت، رکن مهمی در تربیت و نحوه زیست معنوی است. شاید یکی از ارمان‌های مهم پیامبران برای بشریت این اصل است که انسان زیست معنوی دارد و قابل فروگاهی مطلق به ابعاد مادی نیست؛ هرگونه تلاش و روشی در تربیت معنوی (مکتب تربیتی شمس)، هم‌چون ابعاد عملی و سلوک، متکی بر اساس و بنیاد معنویت و ایمان به بقای روح است. شمس می‌گوید: والله که غیب آشکار شده است و پرده برانداخته‌اند، لیکن پیش آن کس که دیده او باز است [همان، ص ۱۴۲]؛ آنکه نفس خود را تربیت کرده و در ساحت روح قدم می‌زند، بوی محسوس خداوند را استشمام می‌کند: "حق تعالی را بویی ست محسوس: به مشام رسد، چنان که

۱. کافران را دوست می‌دارم- از این وجه که دعوی دوستی نمی‌کنند، می‌گویند "آری کافریم دشمنیم" اکنون، دوستیش تعلیم دهیم، یگانگیش بیاموزیم، اما این که دعوی می‌کند که "من دوستم" و نیست، پرخطر است [همان، ص ۳۸]؛ هر که اهل اخلاص او بیشتر بود، به عالم حق بیشتر پیوست [همان، ص ۱۵]؛ خاک کفش کهن یک عاشق راستین [و خالص] را ندهم به سر عاشقان و مشایخ روزگار- که همچو شب‌بازان که از پس پرده خیال‌ها می‌نمایند، به از ایشان [همان، ص ۱۴۵].

بوی مشک و عنبر. اما چه ماند به مشک و عنبر؟ چون تجلی خواهد بودن، آن بوی مقدمه بیاید، آدمی مست مست شود" [همان، ص ۱۸۹].

۵.۵. روش تربیتی:

روش‌های تربیت معنوی را می‌توان شامل روش‌های کلی یا عمومی و روش‌های کاربردی یا خاص دانست.

۵.۵.۱. روش‌های تربیتی کلی و عمومی: ظرفیت‌یابی، سکوت، خودیابی، اتصال، عبادت.

ظرفیت‌یابی:^۱ مولانا به دنبال کسی می‌گردد که به اهلیت و ظرفیت شنیدن سخن او رسیده باشد، یا به تعبیر دیگر، در تربیت به ظرفیت فهم و دریافت متری توجه می‌کند؛ گاه نیز از مهر خوردن و مسدود شدن قلب و گوش و چشم جان‌ها گلایه می‌کند و سکوت را بر سخن ترجیح می‌دهد: هنوز ما را اهلیت گفت نیست. کاشکی اهلیت شنودن بودی. تمام گفتن می‌باید و تمام شنودن! بر دل‌ها مهر است و بر زبان‌ها مهر است و بر گوش‌ها مهر است. اندکی پرتو می‌زند اگر شکر کند، افزون کند [همان، ص ۹۰].

سکوت و خاموشی: قیل و قال بی حد و حصر و درهم و برهم و بی هدف از لحاظ اخلاقی بد و از لحاظ معنوی خطرناک است... سکوت [فراهم آورنده و باعث جمع افکار، قوت روح و [زمینه ساز] عمل به آموخته‌ها است [۳۱، ص ۱۴۹-۱۵۰]. در سکوت، بسیاری نغمه‌ها و سرودهای آفرینش را می‌توان شنید. به تعبیر دیگر، سکوت، روشی برای انسان معنوی است، به تعبیر شمس: خاموشی او نه از کمی معنی است، از پُری است [۷، ص ۱۰۱]؛ جماد را نیز فراق و وصال باشد، الا ناله ایشان مسموع نشود [همان، ص ۱۹۱]. بنابراین، با سکوت معنوی، می‌توان بعضی صداها را شنید.

خودیابی و خودشناسی:^۲ انسان تربیت‌یافته را به روح و معنویت و

۱. من مرید نگیرم من شیخ می‌گیرم، آن‌گاه نه هر شیخ شیخ کامل من مرید نگیرم / مرا بسیار در پیچ کردند که من مرید شویم و خرقه بده گریختم در عقبم آمدند منزلی / و آنچه آوردند آنجا ریختند و فایده نبود و رفتم [همان، ۴۶].

۲. شمس می‌گوید: ولایت خویشتن مهار خود و امارت خود معنی ولایت چه باشد، آنکه او را شکرها باشد و شهرها و دیه‌ها؟ نه. بل ولایت آن باشد که او را ولایت باشد بر نفس خویشتن و احوال خویشتن صفات خویشتن و بر کلام خویشتن و سکوت خویشتن و قهر در محل قهر و لطف در محل لطف [همان، ص ۲۷]؛ ولی "صاحب‌ولایت" باشد. اکنون، کو ولایت؟ اسیر ولایت شده، نه امیر ولایت [همان، ص ۵۵].

خداشناسی و خداگونگی رهنمون ساخته، از خود غیراصیل رها و به خود اصیل متصل می‌کند؛ به تعبیر شمس: خداپرستی آن است که خودپرستی رها کنی [همان، ص ۲۲۳].

اتصال و صحبت (همنشینی):^۱ همنشین فقط اشخاص دوست و مصاحب نیستند، گویی در هر چه نظر کنیم آن در ما من منعکس می‌شود. همنشین بد و خوب، انقطاع یا اتصال معنوی را ممکن می‌شوند، همنشینی با انسان‌های معنوی، میل هم‌صحبتی با دیگران را کم یا شیرینی آن را تلخ می‌کند: آن کس که به صحبت من ره یافت، علامتش آن است که صحبت دیگران بر او سرد شود و تلخ شود - نه چنان که سرد شود و همچنین صحبت می‌کند، بل که چنان که نتواند با ایشان صحبت کردن [همان، ص ۱۹۳].

۵. ۵. ۲. روش‌های تربیتی کاربردی و خاص: پرسشگری و شهامت، مواجهه با مسئله، همراهی با متربی، سکوت، گفتگو

آنچه از ارتباط شمس با مولانا و مواجهه با کسانی که سخنش را می‌شنیدند، دریافت می‌شود [۲۴]، این است که تربیت معنوی از دیدگاه او با روش‌هایی خاص هم‌چون پرسشگری، مواجهه با مسئله، همراهی با متربی، سکوت، گفتگو محقق می‌شود. آنجا که شمس در مقالات، هدف از به دنیا آمدن را ملاقات دو دوست و گفتگوی آن‌ها با هم-هم-چون خود با مولانا- می‌داند، یا در بدو آشنایی با مولانا با چالش کردن در باورهای رایج، پرسش کردن و گاه مخالفت با باورهای معمول او را به رهاکردن آنچه ناصواب است فرامی‌خواند، این دریافت را بر ما مستند و موجه می‌نماید. اگرچه این رهایی به بهای از دست دادن مقام و موقعیت و نام پیشین باشد، اما از مردگی به زندگی^۲ روی آوردن است. به تعبیر شمس، چون گفتنی باشد و همه عالم از ریش من درآویزند که "مگو"، بگویم و هر آینه، اگر چه بعد هزار سال باشد، این سخن به آن کس برسد که من خواسته‌ام [۷].

۱. لاشک با هر چه نشینی و با هر چه باشی، خوی او گیری. در گه نگری، در تو پخسیدگی درآید. در سبز و گل نگری، تازگی درآید. زیرا همنشین تو را در عالم خویشتن کشد. و از این روست که قرآن خواندن دل را صاف می‌کند؛ زیرا از انبیاء یاد کنی و احوال ایشان، صورت انبیاء بر روح تو جمع شود و همنشین شود [همان، ص ۵۷]؛ [همنشین اتصال است]، از اتصال هر ستاره به برجی، چیزی تولد می‌کند- چنان که از اتصال مرد به زن- از اتصال جامه به تن گرمی تولد می‌کند [همان، ص ۱۰۵]؛ صحبت بی خبران سخت مضر است، حرام است. صحبت نادان حرام است [همان، ص ۱۷۷]؛ صحبت اهل دنیا آتش است [همان، ص ۲۲۵].

۲. مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم [۲۶، ۱۳۹۳].

ص ۱۷۶].

شمس، به عنوان مربی‌ای معنوی برای مولانا و دیگر یادگیرندگان دارای ظرفیت و صلاحیت، در مسیر تربیتی و معنویت کاربردی، همواره از روش‌هایی هم‌چون پرسش‌گری و چالش‌کردن، با شهامت سخن گفتن یا سکوت‌کردن و گفتگو در تعامل بوده است. از این‌رو است که مولانا به عشق آموزگار خود می‌بالد و او را **واقف اسرار رسول** می‌داند^۱ و شمس نیز با وجود اینکه خود مربی اوست اما انبیاء را آرزومند دیدار مولانا می‌داند. گویی شمس و مولانا، گشاینده سخن رسول هستند که به بسط تجربه نبوی [۸] پرداخته‌اند و تصویر و تفسیری مؤمنانه و عاشقانه از دین و تربیت معنوی را ارائه کرده‌اند.^۲ مکتب تربیتی شمس، مکتب آزادی معنوی و رهایی است؛ رهایی از دام‌هایی که در ذهن و درون آدمی یا در بیرون آدمی در طبیعت و جامعه، می‌خواهند آگاهی، معرفت، اراده و عمل او را اسیر و او را به زنجیر بکشند. بر اساس تفسیر معنوی شمس، انسان معاصر نیز می‌تواند با **آتش عشق** دام‌ها و بندها را بگسلد و آزادی و رهایی درونی را مقدمه‌ای برای دستیابی و تلاش برای کسب آزادی بیرونی قرار دهد.^۳

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان گفت: در کلام و اندیشه شمس، ما رهنمودهای زیادی برای عمل تربیت می‌یابیم که می‌توان از آن به اجمال، به مکتب تربیت معنوی شمس تعبیر کرد. در این دیدگاه، انسان با خالی شدن از خودخواهی از طریق تربیت نفس می‌تواند به صلح درون و سپس صلح بیرون دست یابد. بنابر این‌گونه تفسیر و قرائت از شمس، معنویت از درون آغاز می‌شود، اما در بیرون نیز با عشق‌ورزی و صلح‌دوستی، تداوم و تحقق می‌یابد. یعنی معنویت در بیرون از فرد نیز دارای شواهد و علائمی است که

۱. شمس تبریز تویی واقف اسرار رسول / نام شیرین تو هر گمشده را درمان باد [۲۶، ۷۹۲].

۲. به تعبیر خود شمس: چنان می‌گوییم این معانی را که اگر پیغمبر بودی، به این معنی نگفتی. نه از عجز، بل از آنکه او را مشغولی‌ای بودی نپرداختی به آنکه چنین فروشکافد به این سخن [۵، ص ۷۸-۷۹].

۳. مولانا [۲۶، ۱۷۳۴] نیز نزدیک به این معنی است که با ذکر واژه سلام (از اسامی الله و به معنی صلح)، انسان را به جست‌وجوی مقام والای خویش و درون‌نگری فراخوانده و می‌گوید:
درون توست یکی مه‌کز آسمان خورشید / ندا همی کندش کای منت غلام غلام؛
ز جیب خویش بجومه چو موسی عمران / نگر به روزن خویش و بگو سلام سلام.

تکثیر آن برای جهان، ارمغانی هم‌چون عشق و صلح خواهد داشت. در این مسیر تربیتی و با چنین هدفی است که رنج‌بردن، برای گنج‌یافتن است و امری معنادار و نافع تلقی می‌شود. افراد برای رسیدن به حقیقت عشق و کنار زدن حجاب علم باید محنت بکشند؛ با سکوت، اختفا و خلوت با خویشتن و تشنگی برای معرفت با دریافت باطنی به رازهای هستی دست یابند.

انسان تربیت شده این مکتب اهل عمل و تحقق معنویت در زندگی است. او با تربیت نفس خود و عبور از خلوت و عزلت به عنوان مقدمه تربیت معنوی، پنجره‌ای از عالم معنا را به روی خود می‌گشاید تا معنویت، به توسعه و غنای وجود، عمق و معنای هستی‌اش بیفزاید. چنین است که مبنای این خوانش از تربیت، توجه توأمان به اخلاص، آزادی و اراده به عنوان مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی شمس و روش‌هایی هم‌چون خودنگری و خودیابی، برای تحقق خداگونگی است.

منابع

- [۱]. اشعری، زهرا (۱۳۸۷). بررسی مفهومی اصول و روش‌های تربیت معنوی با تأکید بر آراء علامه طباطبایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما و استاد مشاور: دکتر خسرو باقری و دکتر افضل‌السادات حسینی، دانشگاه تهران.
- [۲]. افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲). مناقب‌العارفین. به کوشش حسین یازیجی، جلد ۱ و ۲، تهران، دنیای کتاب.
- [۳]. باقری، خسرو (۱۳۹۷). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی: کاوشی برای تدوین چارچوب نظری تربیت اسلامی. جلد اول، تهران، مدرسه.
- [۴]. باقری، خسرو؛ سجایه، نرگس؛ توسلی، طیبه (۱۳۹۴). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۵]. بویر، مارتین (۱۳۹۳). کسوف خداوند: مطالعاتی درباره رابطه دین و فلسفه، با مقدمه ای از رابرت ام. سلترز. ترجمه عباس کاشف و ابوتراب سهراب، تهران، فرزانه روز.
- [۶]. بی‌ظنیر، نگین (۱۳۹۹). سفر: تجربه زیسته، خوانش آگزیستانسیالیستی از الگوی سفر- زندگی شمس پرنده. دو فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال یازدهم، شماره ۲، بهار و تابستان.
- [۷]. تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۵). مقالات شمس. تصحیح: جعفر صادقی، تهران، مرکز.
- [۸]. سپهسالار، فریدون بن احمد (۱۳۲۵). رساله فریدون بن احمد سپهسالار در احوال مولانا جلال‌الدین مولوی. به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- [۹]. حسینی، افضل‌السادات (۱۳۷۰). نگرشی به تربیت اخلاق از دیدگاه اسلام (با تأکید بر نوجوانی). تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

- [۱۰]. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵). بسط تجربه نبوی. تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- [۱۱]. شریعتمداری، علی (۱۳۹۳). اصول تعلیم و تربیت. تهران، دانشگاه تهران.
- [۱۲]. شکوهی، غلامحسین (۱۳۹۷). مبانی و اصول آموزش و پرورش. تهران، به نشر.
- [۱۳]. شمس تبریزی (۱۳۹۱). مقالات شمس تبریزی. تصحیح و تعلیق: محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
- [۱۴]. شهبازی، ایرج (۱۳۹۹). شأن معلمی شمس تبریزی و شیوه‌های تربیتی‌اش. سی و هفتمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره شمس تبریزی، صفحه اینستاگرام مرکز فرهنگی شهر کتاب، ۲۳ مهر. قابل دسترس در: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/262272>
- [۱۵]. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین (۱۳۵۱). خط سوم. تهران، مطبوعات عطایی.
- [۱۶]. غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ لرستانی، زهرا (۱۳۸۸). آبرونی در مقالات شمس. مطالعات عرفانی، شماره ۹، بهار و تابستان.
- [۱۷]. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۹۷). زندگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی. تهران، پارسه.
- [۱۸]. قاسمی، طاهره؛ محمدی، علی (۱۳۹۸). زندگی و اندیشه شمس تبریزی با تکیه بر وجه آموزشی او. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۵، شماره ۵۷، زمستان.
- [۱۹]. گوته، جرال‌ال (۱۳۹۶). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه: محمد جعفر پاک سرشت، تهران، سمت.
- [۲۰]. لوئیس، دی، فرانکلین (۱۳۸۶). مولانا: دیروز تا امروز، شرق تا غرب (درباره زندگی، معارف و شعر جلال‌الدین محمد بلخی). ترجمه حسن لاهوتی، تهران، نامک.
- [۲۱]. مایر، فردریک (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، جلد ۱، ۲، تهران، سمت.
- [۲۲]. محبتی، مهدی (۱۳۹۳). تأویل در مقالات شمس تبریزی. متن‌پژوهی ادبی، دوره ۱۸، شماره ۶۱، پاییز.
- [۲۳]. مدرس، فاطمه؛ خجسته‌گزارفرودی، سجاد (۱۳۹۸). کهن‌الگوی قهرمان در مقالات شمس. فصلنامه علمی تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی، سال نهم، شماره ۳۳، زمستان.
- [۲۴]. موحد، محمدعلی (۱۳۸۷). "جایگاه مقالات شمس در ادب و عرفان ایران" در: باغ سبز، گفتارهایی درباره شمس و مولانا. تهران، کارنامه.
- [۲۵]. موحد، محمدعلی (۱۳۹۱). مقالات شمس تبریزی. تهران، خوارزمی.
- [۲۶]. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۵). غزلیات شمس. تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه تهران.
- [۲۷]. می، رابرت ام (۱۳۹۵). "پیام ادیان: نقب زدن به عالم معنا." ترجمه مصطفی ملکیان در: سیری در سپهر جان (مقالات و مقولاتی در معنویت)، تهران، نگاه معاصر ۱۱۹-۱۳۶.
- [۲۸]. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۴). نگاهی دوباره به فلسفه آموزش و پرورش. تهران، طهوری.
- [۲۹]. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۷). نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم. تهران، طهوری.
- [۳۰]. نیچه، فردریش (۱۳۹۷). تبارشناسی اخلاق. ترجمه داریوش آشوری، تهران، آگاه.
- [۳۱]. هاگسلی، آلدوس (۱۳۹۵). "سکوت." ترجمه مصطفی ملکیان در: سیری در سپهر جان (مقالات و مقولاتی در معنویت)، تهران، نگاه معاصر.

An Ethic of Sexual Difference(trans.Carolyne Burke and Gillian C. Gill),Ithasa,NY: Cornell University Press.

[33]. Carr.D (1995). Towards a distinctive conception of spiritual education.Oxford Review of Education,21(1)

